

## (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

مولایمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

« ولی بر رسول الله أسوةٌ و بأمیر المؤمنین و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السلام»

«و برای من این شخصیتها الگو هستند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا سلام الله علیها و حسن و حسین علیهم السلام.» فرمایش حجت خدا و امام معصوم تأکیدی بر این حقیقت است که خداوند این شخصیت ها را برای همه عالم الگو قرار داده است. لذا درس‌هایی از زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها مطرح می‌شود که با عمل به آنها بتوانیم بیشتر به آن حضرت اقتدا کنیم :

**۱- انسی و مناجات با پروردگار** - شکی نیست که همه بندگان در نزد خداوند متعال، فقیر و محتاج خدا هستند. (أنتم الفقراء الی الله) و هرچه هست از ناحیه خداست، لذا این کوچکی، تذلل و تضرع در پیشگاه خدا یک اصل است. هرچه انسان بتواند در پیشگاه خدا به کوچکی خودش اعتراف کند، ارزش دارد. این درس را معصومین علیهم السلام به ما دادند، از جمله حضرت زهرا سلام الله علیها ساعاتی از روز را به مناجات با پروردگار، تلاوت قرآن، نماز و دعا به پیشگاه الهی می‌گذراندند. پیامبر اکرم هم با عمل و هم با سخن این مطلب را مطرح می‌فرمودند که یک خلوت و انسی در شبانه روز با

خدا داشته باشید. خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اینکه در مسجد عبادت می‌کردند، در خانه هم تلاوت قرآن، اقامه نماز داشتند و نماز شب می‌خواندند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «إجتهدوا أن یکون زمانکم أربع ساعات»: تلاش کنید که چهار برنامه را در بیست و چهار ساعت (شبانه روز) داشته باشید، یک بخش: ساعتُ لِمناجاتِ الله، یعنی با خدا راز و نیاز داشته باشید. هر زمانی که انسان آمادگی از جهت فراغت و روحی داشته باشد؛ در دل شب باشد که بسیار مناسب‌تر است. اگر در دل شب نتوانست، در روز خلوتی پیدا کند و با خدا دقایقی را مناجات داشته باشد. بخش دوم: فعالیت اقتصادی، بخش سوم: نشستن با دوستان خوب و تذکرات و بخش چهارم: لذت‌های غیر حرام، لذت و استراحتی که حرام نباشد. پیامبر عزیزمان گاهی با این بیان می‌فرمودند که سجده طولانی داشته باشید. پس این انس و خلوت با خدا بسیار حیاتی و در پاکسازی روح انسان خیلی مؤثر است. یعنی انسان وقتی لحظاتی را با خدا خلوت می‌کند احساس می‌کند سبک و روحش پاکیزه شده است، میل به خوبی‌ها دارد و به گناه و خطا رغبتی ندارد و چه کسی بهتر از خالق ما که از همه مهربان‌تر و همه مهربانی‌ها از اوست؟ اگر مادر به ما مهربان است، اگر معلم به ما مهربان است همه این‌ها را خدا به ما داده است. لطف خدا شامل چنین بنده‌ای است و در این انس، خداوند به بنده اش عنایت می‌کند.

به مناسبت بحث مناجات با پروردگار، از آثاری که از حضرت زهرا سلام الله علیها به ما رسیده است، بخشی از دعاهای حضرت می‌باشد. از آن حضرت دعاهایی از ایام هفته و دعای مکارم اخلاق داریم که گنجینه‌ای ارزشمندی است و در

کتابهای حدیثی ذکر شده است. حضرت این طور به پیشگاه خداوند عرضه می‌دارند: "اللَّهُمَّ عَلِمْتَ الْغَيْبَ وَ قُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ" «خدایا تو را می‌خوانم به علم غیبت و قدرتت

می‌خوانم.» یعنی ای خدایی که بر همه اسرار و نهانی‌ها و پنهانی‌ها آگاهی و ای خدایی که بر همه هستی قدرت داری. تو را به علم و قدرتت می‌خوانم. "أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي وَ تَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي" خدایا «من را زنده بدار تا زمانی که زندگی به خیر من است و مرا بمیران هنگامی که فوت خیر من است.» یعنی خدایا این زندگی تا وقتی باشد که خیر در آن است. البته نسبت به خود حضرت زهرا سلام‌الله علیها معلوم است که زندگی حضرت سراسر خیر است، نه تنها برای خودشان بلکه وجود حضرت زهرا برای عالم، سراسر خیر است. لذا مصداق اَمَّ كَوْثَرٍ وَ خَيْرٌ كَثِيرٌ هَسْتَنْدِ. (إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ) وجود حضرت زهرا برای ، برای پدر، شوهر، فرزندان و اَمَّتْ سِرَاسِرَ خَيْرٍ بُوَد. این دعا برای ما مفهومی این است که خدایا تا وقتی که من در صراط مستقیم هستم و بودنم نفعی و خیری دارد زنده باشم، اما اگر قرار شد از مسیر طاعت و بندگی تو خارج شوم، دیگر اگر در دنیا باشم ضرر می‌کنم و خسارت می‌بینم آن زمان نباشم. گاهی افرادی ممکن است شرایطشان طوری شود که در ادامه زندگی همان دست‌آوردهای قبلی خود را هم از دست بدهند، آنوقت دیگر حیات و زندگی به خیرشان نیست ولی نسبت به معصومین که لحظه لحظه زندگی‌شان خیر است تا وقتی مصلحت مردم این است که این‌ها در قید حیات باشند، هستند ولی وقتی دیگر صلاح نیست، و قدرشان را مردم ندانستند از وجودشان محروم می‌شوند. شبیه این دعا را فرزندشان حضرت زین العابدین هم در دعای مکارم الاخلاق دارند که خدایا "عَمَّرْنِي

مادام عمری بذلّةً فی طاعتک"، «خدایا تا وقتی که من در خط طاعت تو هستم به من عمر بده.» حضرت به ما یاد دادند که باید از عمر خوب استفاده کرد، اگر بنا باشد آدم عمرش را ضایع کند، نعمت‌های خدا را تزییع کند، جرم خودش را بیشتر کند، برای چنین کسی دیگر ماندن سودی ندارد.

در ادامه حضرت زهرا این طور عرضه میدارند: "اللهمّ إني أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ" «خدایا من از تو اخلاص را می‌خواهم»

کلمة الاخلاص یعنی آن حقیقت اخلاص، من می‌خواهم قدمی که برمی‌دارم برای رضای تو باشد. اخلاص روح عمل است.

پیامبر عزیزمان صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: «اگر کسی برای غیر خدا کار کند، خدا او را به همان غیر واگذار می‌کند.» هر عملی که در آن اخلاص نباشد از دست رفته است. لذا این مَثَل گویایی است که عمل ریایی مثل اسکناس جعلی است. اسکناس تقلبی ظاهرش جلوه دارد، ولی اگر بانک ببریم، هیچ چیز به حساب ما نمی‌نویسند، بلکه دستگیرمان هم می‌کنند. عمل ریایی هم همین طور است، فقط ظاهرش جلوه دارد. لذا آنها که حواسشان جمع است به اخلاص نمره می‌دهند. رحمت خدا بر مرحوم آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه، آن شخصیتی که در زمان خودشان مرجع وحید عالم تشیع بودند و همه جهان تشیع از ایشان تقلید می‌کردند. نقل کردند یک وقتی وکلایشان را جهت جلسه ای جمع کرده بودند. چون در کشورهای مختلف وکیل و نماینده داشتند. یکی از نماینده‌هایشان در آن جلسه گفت: ما خدا را شکر می‌کنیم که

مثل شما چنین پیشوایی داریم، ایشان اجازه ندادند که تعریف را ادامه دهد، فرمودند: باز این حرفها را شروع کردی، بگذار کنار. او گفت: آقا من از خودم نمی‌گویم، مرحوم آقا سید حسن اصفهانی از شما تعریف و تجلیل کردند و بعد ادامه داد چقدر خدمات به دست شما جاری شده است مدارس، بیمارستان‌ها ساختید، در کشورهای مختلف مراکز علمی تأسیس کردید. ولی حضرت آیت الله بروجردی فرمودند: این آمار و ارقام را کنار بگذار، خَلِّصَ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ، عمل را خالص کن، او که می‌خواهد بررسی کند، بینا و دقیق است، حقیقت عمل را می‌بیند و کثرت عمل را کاری ندارد.

ما هم هدفمان همین است که تذکرات را بشنویم و تصمیم‌های خوبی بگیریم. خدایا تو دوست داری انسان برای تأمین زندگی‌اش تلاش کند، برای مخارجی که مورد رضای توست. دیدن فامیلی می‌رویم در جلسه‌ای شرکت می‌کنیم به کسی خیری می‌رسانیم، این‌ها همه را انسان می‌تواند خالص انجام دهد. لذا آقا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "طوبی لمن أخلصَ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ بُغْضَهُ وَ تَرْكَهُ وَ أَخَذَهُ." «خوشا بحال کسی که اعمالش برای خدا، آموختنش برای خدا، گرفتنش برای خدا، رها کردنش برای خدا، دوستی‌اش برای خدا، دشمنی‌اش برای خدا است.» یعنی می‌خواهند بفرمایند اخلاص می‌تواند به همه کارهای انسان سرایت کند، حتی غذا خوردن و خوابیدن، نیت انسان این باشد که من این غذا را می‌خورم برای اینکه انرژی و قوت پیدا کنم، سالم باشم و بتوانم وظیفه‌ام را انجام دهم. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله فلسفی ایشان در بحثهایی که ماه رمضان داشتند، وقتی صحبت اخلاص پیش آمد فرمودند: در همین خوابیدن می‌توان چند نیت خوب داشت. مثلاً خدایا من همین چند ساعتی که خوابم، حداقل با رفتارم کسی را اذیت نکردم. پس انسان می‌تواند همه کارهایش برای رضای خدا باشد.

" وَخَشِيَّتِكَ فِي الرِّضَاءِ وَ الغَضَبِ " جمله دیگری که حضرت زهرا تقاضا می کنند این است که « خدایا من خوف از تو را می خواهم که از تو خائف باشم چه در حال رضا و چه در حال غضب. » یعنی همیشه انسان خداترس باشد. و خدا را ناظر بر اعمال خود ببیند، به کسی کاری نداشته باشد اگر انسان خدا را ببیند دیگر نیاز به مأمور، بازرس و .... نیست. نقل شده یک فردی در خیابان یک طرفه خلاف می آمد. اتفاقاً ماشین افسر هم از همان روبرو آمد . افسر پرسید: شما مگر تابلو را ندیدید؟ گفت: چرا تابلو را دیدم شما را ندیدم!

بعضی وقتها می بینید انسان باید افسر یا آن بزرگتری که کنترل می کند را ببیند، اما کسی که خدا را ببیند، احتیاجی به دیدنهای دیگر نیست. خشیت از خداوند در رضا و غضب! حضرت فرمودند: دو جا بیشتر زمینه ی غفلت از خدا است، یکی وقتی انسان خوشحال است؛ این خوشحالی و شادی باعث غفلت می شود. در خوشحالی انسان می خواهد بخندد، شاد باشد در نتیجه مسخره می کند! ابروی کسی را می برد! حقوق دیگران را رعایت نمی کند! و دوم در غضب هم زمینه ی این لغزش وجود دارد که انسان از خدا غافل شود.

" و أَسْئَلُكَ قِرَّةَ عَيْنٍ لَا تَقْطَعُ " «خدایا من نعمتهایی می خواهم که مایه روشنای چشم من باشد و تمام نشود، نعمتهای جاوید!»

نعمت های جاوید، کنایه از بهشت است و حضرت چه تعبیر لطیفی دارند؛ أَسْئَلُكَ قِرَّةَ عَيْنٍ لَا تَقْطَعُ. خدایا من نعمتهایی می خواهم که تمام نشود. این تعبیر کنایه از این است که ما الان نعمتهایی داریم که خداوند در دنیا به انسان داده است

اما این نعمت‌ها موقت است. اگر انسان بتواند اینها را به نعمت‌های آخرت تبدیل کند، ماندنی و جاوید می‌شود. خانه و ماشینی که داریم و هر کسی نسبت به خودش امکاناتی دارد، ولی این‌ها همه کوتاه مدت است همین‌ها اگر در مسیر رضای خدا استفاده شود، بلندمدت می‌شود و تبدیل به نعمت‌های آخرت می‌گردد. این دعا در واقع درخواست تبدیل نعمت‌های دنیایی به نعمت‌های آخرتی است، یعنی خدایا کمک کن من از همین نعمت‌های دنیا آخرتم را بسازم که آنجا دیگر تمام ناشدنی است. دو زمان و دو فرصت داریم که یکی دنیا و یکی آخرت است. اگر انسان دنیا را خدایسند زندگی کرد، به دنبالش آخرت است و الاً اگر همین دنیا هدفش باشد، این تمام شدنی است و اخلاص رنگ بقا و جاودانی است. مثلاً یک آهن را رنگ می‌کنند و ضد زنگ می‌زنند که دیگر فاسد و خراب نشود. اعمال ما اگر رنگ خدایی بگیرد فاسد نمی‌شود بلکه ماندنی می‌شود. اگر رنگ خدایی نگیرد در همین دنیا مانده و تمام می‌شود. حضرت دعا کردند خدایا کمکم کن نعمت‌هایی نصیبم شود که تمام شدنی نیست و آن نعمت‌ها، استفاده‌ی از نعمت‌های دنیا در مسیر رضای خداست.

"و أسئلك الرضا بالقضاء!": «خدایا من حالت رضایت از تو می‌خواهم، به مقام رضا برس (رضا به مقدرات تو).»

انسان در دنیا سرنوشتی دارد که این سرنوشت را خداوند متعال رقم می‌زند. اگر انسان به یک حالتی برسد که باور کند خداوند حکیم و مهربان است و هر چه خدا برای بنده‌اش تقدیر می‌کند همان بهترین است، البته بعد از انجام وظیفه. گاهی من به وظیفه‌ی خودم عمل نمی‌کنم ممکن است گرفتاریهایی پیش بیاید که نتیجه‌ی عمل خودم است. بدون فکر، مشورت، با عجله انسان یک کاری انجام می‌دهد و گرفتاری برای او حاصل می‌شود، این شخص نمی‌تواند بگوید این تقدیر الهی بود چون خدا به انسان عقل و فکر داده و امر به مشورت فرموده، باید تلاش کنیم که آنچه درست است انجام

دهیم ولی بعد از انجام وظیفه، دیگر هرچه از ناحیه‌ی خدا پیش آید، انسان باید راضی باشد. این حالت، حالت بسیار ارزشمندی است. به همین جهت علمای اخلاق نسبت به صبر فرمودند: این صبر در مصیبت سه رتبه و درجه دارد. مرتبه‌ی اول این است که آدم گله‌مند نباشد، مثلاً مریض شده یا مسأله‌ی اقتصادی برایش پیش آمده یا داغ عزیزی را دیده است، گله نکند. مرحله‌ی بالاتر اینکه راضی باشد، بگوید همین که خدا خواسته خوب است. مرتبه‌ی عالی آن مرتبه‌ای است که خشنود و خوشحال باشد به آنچه که خدا برای او پیش آورده است. این خیلی مهم است که انسان بعد از انجام وظیفه همان را که خدا برایش پسندیده است بخواهد. امام مجتبی علیه السلام فرمودند: «هرکس به حکمت و مصلحت پروردگار یقین داشته باشد همان حالی را دوست دارد که خدا برایش مقدر کرده و همان را از همه بیشتر می‌خواهد.» این حالت رضا چقدر ارزشمند است. افرادی که به این مرتبه می‌رسند اولین فایده‌اش همان آرامش است که دیگر تذلل ندارند. انسانی که فهمید خداوند حکیم، مهربان است و بهترین مقدرات را او پیش می‌آورد، در همه‌ی حالات خوشحال و راضی است به آنچه که خداوند روزی او کرده و هیچ ناراحتی ندارد. این آرامش محصول کار است.

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار توصیه می‌فرمودند: راضی باشید به آنچه که خدا برایتان پیش می‌آورد، مبادا از تقدیر الهی گله‌مند باشید چون خداوند از همه مهربانتر، از همه قادرتر و از همه حکیم‌تر است. چنین خدایی، این سرنوشت را تقدیر کرده است.

در نتیجه محصول این رضایت، خشنودی خداوند از بنده است که چنین انسانی در هنگام مرگ مخاطب آن آیه شریفه قرار می‌گیرد:



"يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً"، هم تو از خدا راضی هستی، هم خدا از تو راضی است و مورد رضای پروردگار می باشی. و این حالت، حالت بسیار زیبایی است که انسان می تواند به آن برسد. ما هم می توانیم این دعاها را تکرار کنیم و از خداوند بخواهیم آن حال خوش که راضی به رضای پروردگار باشیم به ما هم عنایت کند و تمرین کنیم تا زبانمان به شکرگزاری عادت کند.

پیامبر عزیزمان هر وقت نعمتی به ایشان می رسید ذکرشان این بود: الحمدلله علی هذه النعمة، خدا را بر این نعمت شکر می کنم و هر زمان یک ناگواری پیش می آمد این طور می گفتند: الحمدلله علی کلّ حال، شکر می کنم خدا را در هر حال، یعنی اگر سلامتی، بیماری، فقر است، هر چه هست شاکر خدا هستم. این حالت رضاست و جمله ی دیگری از حالت حضرت داریم که فرمودند:

"وَأَسْتَلِكُ بَرَدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ" «پروردگارا از تو زندگی گوارا بعد از مرگ می خواهم.» اینکه فرمودند: بعد از مرگ چون در دنیا نمی شود انسان از هر جهت زندگی راحت داشته باشد چون اصلاً دنیا دار امتحان است، زندگی محل امتحان الهی است. این سختی ها جزء برنامه ی زندگی و تقدیرات الهی است. هر کسی به شکلی، سختی های در زندگیش پیش می آید و در همین سختی هاست که انسان ساخته می شود، رشد می کند و کمالات انسان بالا می رود، قانون زندگی این است. مثل جوان هایی که می خواهند امتحان دهند و گواهینامه موتورسواری بگیرند. در مکان هایی ممکن است از آنها امتحان بگیرند و یک موانعی هم عمداً درست می کنند. مثلاً از این کله قندی ها بگذارند و بگویند از بین این ها عبور کن. اگر کسی نداند

اینجا محل امتحان است. می پرسد این ها چیست که وسط راه گذاشتند؟! شبانگاه بیاید و همه‌ی این موانع را جمع کند و بگوید این بنده‌های خدا خیلی اذیت هستند. فردا ببیند باز این ها را گذاشتند. این‌ها جزء برنامه و محل امتحان است، این برنامه را عمداً می‌گذارند که این ها را امتحان کنند. دنیا محل امتحان است. لذا حواسمان باشد اگر بتوانیم با استعانت از پروردگار خوب امتحان دهیم بدنبالش آسایش و راحتی است. در یک حدیث قدسی از کلمات خداوند متعال، سخنانی خدا به انبیاء فرمودند: من چند چیز را در چند جا قرار دادم، مردم جای دیگری بدنبال آن می‌گردند و پیدا نمی‌کنند. طبیعی است که اگر چیزی را جایی قرار دهند و ما جای دیگری دنبال آن بگردیم پیدا نمی‌شود. مثلاً فرض کنید ساعت شما جایی باشد و شما جای دیگری بدنبال آن بگردید، علی‌القاعده پیدا نخواهید کرد. می‌فرماید: من عزّت را در طاعت خود قرار دادم، این ها در خدمت به سلاطین و صاحبان قدرت به دنبال آن می‌گردند که آنجا پیدا نمی‌شود. یعنی هرکس می‌خواهد عزیز باشد گناه نکند، اما مردم فکر می‌کنند اگر اطراف قدرتمندان بچرخند، عزیز می‌شوند اما پیدا نمی‌کنند چون آنجا خبری نیست. سپس می‌فرماید: "وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهَا"، من راحتی را در بهشت قرار دادم، مردم در دنیا دنبال آن می‌گردند و پیدا نمی‌کنند، پس آن زندگی شیرینی که در آن تلخی نباشد، شادی که در آن غم نباشد، آسایشی که در آن سختی نباشد، مال بهشت است. دنیا دار سختی و امتحان است، هر روز انسان به غمی مبتلا می‌شود. پس دنیا سختی‌هایی دارد، خوشا بحال کسی که این سختی‌ها را در مسیر رضای خدا تحمل کند که به دنبال آن آسایش باشد.

در سفارشات حضرت موسی بن جعفر به هشام است که حضرت می فرماید: هشام، انسان عاقل فکر می کند می بیند بخواهد اهل دنیا باشد سختی دارد، اهل آخرت هم باشد دارای سختی است. می گوید: پس من سختی را در مسیری تحمل کنم که بعد از آن راحتی باشد. حالا که هر دو نوع سختی دارد، انسان بخواهد مطیع خدا باشد حرفه‌ایی پشت سرش می زند، بخواهد اهل گناه هم باشد یک حرفه‌ایی پشت سرش می زند. پس این حرفها را در مسیری بزند که بعدش خدا راضی باشد. یک مجلس عروسی را بخواهد خدا پسند برگزار کند، حرف پشت سرش است. بخواهد شیطان پسند هم برگزار کند باز هم حرف پشت سرش است. می گوئیم پس خدا پسند برگزار کنم که بعدش چیزی داشته باشم. در خطبه متقین آقا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "صَبْرُوا أَيَّاماً قَصِيْرَةً أَعْقِبْتُهُ رَاحَتاً طَوِيْلَةً": انسان‌های باتقوا مدت کوتاه دنیا را صبر می کنند و بدنبال آن راحتی طولانی آخرت برای آنها است. می‌ارزد انسان عمری پا روی نفسش بگذارد، خواهش‌های نفسانی را کنار بزند، مراقب چشم و زبانش باشد، از حرام پرهیز کند و در کارهای خیر پیشقدم باشد تا آخرتش شیرین و لحظه مرگ، لحظه راحتی او باشد.

## ۲- خیرخواهی و نوع دوستی - خیرخواهی یعنی انسان برای دیگران و خانواده‌اش، جامعه و محله، دوستان،

فامیل خیر باشد. وجود حضرت زهرا سلام الله علیها سراسر خیر بود البته حق همین است که آن حضرت خیرند چرا که مصداق اتم کوثر هستند که خدای متعال خطاب به پیامبر عزیزمان صلی الله علیه و آله، اَنَا أُعْطِنَاکَ الْکُوْثَرَ، یا رسول الله ما به شما کوثر عطا کردیم، کوثر یعنی خیر کثیر و فراوان مصداق اتم این آیه شریفه آن حضرت هستند. از ابعاد مختلف از حضرت زهرا سلام الله علیها به مردم خیر می‌رسید.

یک شاخه خیرخواهی و انفاق، توجه به محرومین و سیر کردن گرسنگان است نمونه بارز آن، اطعام سه شب پشت سر هم می باشد که در سوره مبارکه هل اتی اشاره شد: "وَّ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْکِیْنَاً وَ یَتِیْمًا وَ اُسَیْرًا"، توجه به غذای محرومین، اطعام و سیر کردن گرسنگان است. این فضیلت برای صدیقه طاهره، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است که بزرگان اهل سنت هم متعدد نوشتند که سوره هل اتی در شأن این خاندان نازل شده است. وقتی سه شب پشت سر هم، یک شب مسکینی، شب دیگر یتیمی و شب سوم اسیری در خانه امیرالمؤمنین و زهرا را زدند و اظهار نیاز و حاجت کردند. آنها هم افطارشان را به آنها اطعام کردند. آیه نازل شد که

"وَّ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْکِیْنَاً وَ یَتِیْمًا وَ اُسَیْرًا"، آن هم با اخلاص، " اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ"، ما هدفمان از این اطعام خداست.

"لَا تُرِیدُ مِنْکُمْ جَزَاءً وَ لَا شُکْرًا". و این بُعد قضیه است که حضرت زهرا به ما یاد دادند انسان بتواند غذای خودش را با دیگران تقسیم کند. البته ما نمی‌توانیم در سطح آنها و در این مراتب قدم برداریم ولی لااقل انسان سعی کند با پرهیز از

تشریفات، تجمّلات، زوائد از صرفه‌جویی‌هایی بکاهد و همان را صرف فقرا و نیازمندان بکند. در این حدّ از ما ساخته است، مثلاً انسان می‌خواهد یک میهمانی بگیرد و انواع و اقسام غذاها را تدارک ببیند. خوب اگر یک قلمش را حذف کند، متوجه می‌شود خودش یک مبلغ قابل توجهی می‌شود و می‌تواند چند نفر نیازمند را سیر کند و به آنها هم محبّت کند. پیامبر همین موضوع را تعلیم را دادند که اگر انسان در مخارج خودش صرفه‌جویی و قناعت کند، بعد خیرش به دیگران هم می‌رسد.

آن ماجرا خلاصه‌اش این طور است که یک روز پیامبر عزیزمان عملاً به اصحاب درس می‌دادند و به امیرالمؤمنین دوازده درهم دادند و فرمودند: یک پیراهن برای من تهیه کن. حضرت هم پیراهن را تهیه کردند، پیامبر می‌خواهند به اصحاب هم درس بدهند. فرمودند: علی جان! این پیراهن دوازده درهم برای من زیاد است. با هم می‌رویم اگر فروشنده راضی بود که این را پس بگیرد، یک پیراهن ارزان تری می‌گیریم. آن شخص قبول کرد و ۱۲ درهم را گرفتند. پیامبر خواستند پیراهن دیگری تهیه کنند، دیدند یک کنیزی کنار راه نشسته و گریه می‌کند و منقلب و ناراحت است. حضرت فرمودند: چی شده؟ گفت: اربابم به من چهار درهم داده بودند که من خرید کنم، گم کردم. می‌ترسم به خانه بروم قبول نکنند. حضرت چهار درهم به او دادند گفتند این چهار درهم برو. بعد حضرت با همان چند نفر از اصحاب که بودند یک پیراهن به چهار درهم تهیه کردند. حضرت در حال برگشت بودند. یک فقیری گفت: کیست که به من لباسی بپوشاند، من لباس ندارم؟ حضرت فرمودند: این پیراهن را بگیر و بپوش و برگشتند و یک پیراهن دیگر با چهار درهم باقی‌مانده خریدند. مجدد در حال برگشت بودند، دیدند آن کنیز هنوز نشسته و در حال گریه است. پرسیدند: چی شد؟ تو که مسأله‌ات حل شد. گفت: بله

مسأله‌ی پول که شما محبت فرمودید: اما بعد من فکر کردم از آنوقت که معطل بودم دنبال پولم می‌گشتم ، دیر شده است. حالا که بخوایم بروم اربابم می پرسد تا حالا کجا بودی و من را تنبیه می کند. حضرت فرمودند: خوب ما می آییم شفاعت می‌کنم و می‌گوییم جریان چه بوده است. پیامبر در خانه ارباب این کنیز آمدند، او هم تا چشمش به رسول خدا افتاد، خیلی خوشحال شد و حضرت فرمودند: ما آمدیم شفاعت و ضمانت این کنیز را پیش تو داشته باشیم، گفت: یا رسول الله حالا که شما شفیع او شدید، من او را در راه خدا آزاد کردم. این اتفاقات که افتاد حضرت رو به اصحاب کردند و فرمودند: عجب دوازده درهم بابرکتی بود. دو نفر را پوشاند و یک کنیز هم به برکت این چهار درهم در راه خدا آزاد شد. حضرت خواستند این درس را در عمل یاد بدهند که اگر انسان بخواهد یک قدری از بلندپروازی‌ها، تشریفات و تجملات، زوائد و زرق و برق‌ها، انواع و اقسام سفره‌های رنگین کم کند و اعتدال را رعایت کند، بعد یک فرصت و مجالی می‌شود برای اینکه کارهای خیر انجام دهد و دستگیری از فقرا و نیازمندان داشته باشد. اما می‌بینیم گاهی انسان خرج‌های زائد زیاد دارد و به کارهای اساسی که می‌رسد می‌گوید: ما نداریم. درحالی که می‌شود یک مقداری در آنها صرفه‌جویی کرد.

شاخه‌ی دیگر این خیرخواهی انفاق از بهترین‌هاست. آن درسی که حضرت زهرا در ارتباط با این بُعد خیرخواهی دادند این است که در انفاق، بخشش، در چیزی که انسان در راه خدا می‌دهد، از بهترین‌ها انفاق کند. شنیدیم که حضرت در شب ازدواج که به منزل شوهر می‌روند، فقیری آمد اظهار نیاز به حضرت کرد که من لباسی می‌خواهم حضرت لباس عروسی خود را به او بخشیدند. فردای آن روز، روز اول زندگی حضرت زهرا علیها سلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیدن دختر و دامادشان آمدند. حضرت به حضرت زهرا فرمودند: زهرا جان! علی خوب همسری برای شما است و به

امیرالمؤمنین رو کردند که علی جان! زهرا خوب همسری برای شما است. پیامبر به ما تعلیم دادند که بزرگترها باید جوانها را دلگرم به زندگی کنند نه اینکه در غیاب همسرش از او بدگویی کنند و دلها و زندگی‌ها را سرد کنند بلکه باید به گرم شدن زندگی‌ها کمک کنند. پیامبر فرمودند: زهرا جان، پیراهن عروسی‌ات کجاست؟ عرضه داشت: بابا دیشب فقیری آمد و من به او انفاق کردم. فرمودند: چرا این پیراهن عروسی را انفاق کردی؟! پیراهن دیگری می دادی. زهرای اطهر عرضه داشت: پدر، خدا در قرآن می‌فرماید: "لن تنالوا البرَّ حتّٰی تنفقوا ممّا تحبّون"، به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه به آن علاقه دارید و ارزشمند است در راه خدا انفاق کنید. آن اوج نیکوکاری برّ به این است که از آن چیزی که دوست دارید و دل به آن بسته اید، آن را در راه خدا بدهید.

پیامبر عزیزمان فرمودند: فداها أبوها، پدرش فدای این دختر که قرآن مجسم است و عامل به آیات الهی است. صدیقه طاهره به عالم درس دادند که وقتی می‌خواهید در راه خدا چیزی بدهید از بهترین‌ها باشد. آن نکته‌ای که کمک می‌کند که انسان از بهترین‌ها انفاق کند توجه به این است که دریافت کننده و طرف حساب انفاق، خدای متعال است. ما وقتی روی همین جمله قدری تأمل کنیم. می‌بینیم عرف همین است؛ یک بچه‌ای می‌گوید آب بدهید حالا در استکان، لیوان یا کاسه هرچه شد به او می‌دهید. اما یک وقتی میهمان بسیار محترمی در نزد شماست. بهترین لیوان را انتخاب می‌کنید بعد هم یک سینی زبرش می‌گذارید و یک بشقابی هم زیر لیوان می‌گذارید و احترام می‌کنید. این که طرف حساب ماست خیلی در نظر ما مهم است. اگر انسان توجه کند که دریافت کننده‌ی انفاق خدای متعال است من باید بهترین چیزی که مقدورم است در راه خدا بدهم. البته هرکسی در توان خودش اما آن که در توان من است بهترین باشد. اگر انسان بتواند از هر

نعمتی، بخشی از آن ابتدایی که تهیه می‌شود را انفاق کند، خیلی عالی می‌شود. مثلاً یک کیسه برنج، انسان برای منزلش خریده است. همان که برای خودش خریده و دوست داشته است. حالا یک پاکتی، ظرفی، پلاستیکی، از همین کیسه برنج در خانه‌ی یکی از محرومین بفرستد، بعد باقی آن را در خانه خودش استفاده کند. یا کفشی می‌خواهد برای فرزندش بخرد، از ظرفی در جریان است که در فامیل و یا همسایه‌ها، بچه‌ی یتیمی است و او را می‌شناسد، برای او هم یک کفشی بخرد. بارها شنیدیم که سنت حضرت رضا علیه السلام هم این چنین بود وقتی سفره‌ی غذا انداخته می‌شد. غذا را که می‌آوردند امام رضا علیه السلام قبل از اینکه مشغول تناول غذا بشوند ظرفی می‌طلبیدند. سپس از غذایی که هنوز استفاده نکردند، ابتدا یک مقداری از آن را در این ظرف می‌ریختند، آدرس خانه‌ی فقیری را می‌دادند می‌فرمودند این را در خانه‌ی فلانی بدهید، بعد مشغول غذا می‌شدند. یعنی از همانی که خودشان می‌خواستند ابتدای کار استفاده کنند، انفاق می‌کردند. البته اشتباه نشود مقصود ما این نیست که مثلاً اگر فرش یا بخاری کهنه‌ای داریم این‌ها را به کسی ندهیم که استفاده کند. ولی این را جزء انفاق‌های خاص خودمان قرار ندهیم و یک حسابی برایش باز کنیم که ما هم جزء ابرار شدیم! بلکه گاهی هم به صدیقۀ طاهره و اهل بیت علیهم السلام اقتدا کنیم و از بهترین چیزی که در حد ما است و ما از آن استفاده می‌کنیم در راه خدا انفاق کنیم.

نمود دیگری که این خیرخواهی در زندگی حضرت داشت دعا برای رفع گرفتاری دیگران بود. انسان گاهی مالش را عطا می‌کند، گاهی هم برای رفع گرفتاری دیگران دعا می‌کند. آن ماجرای معروفی که حضرت شبی تا صبح دعا می‌کردند، آقا حضرت مجتبی علیه السلام هم طفل خردسالی هستند، شاهد عبادت مادر هستند. صبح عرضه داشتند مادر شما تا صبح



دعا کردید ولی همه برای دیگران بود. صدیقی طاهره فرمودند: "الجَارُ ثَمَّ الدار"، اول انسان باید به فکر همسایه و دیگران باشد، بعد به فکر خودش باشد. یعنی حضرت این درس را به بشریت دادند که انسان باید دگر دوست باشد و هم نوعش را دوست داشته باشد. امتیاز انسان بر حیوان این است که انسان خیرخواه هم نوع خودش است و همه چیز را برای خودش نمی‌خواهد. خوب این هم یک شاخه‌ی قضیه است که انسان اگر از دستش کاری بر نمی‌آید لااقل برای نیازمندان دعا کند و در دعا دیگران را بر خودش مقدم کند، البته بعد خدای متعال هم به فکر او است.

در روایات داریم وقتی کسی برای دیگران دعا می‌کند خداوند متعال ملکی را کنار او می‌فرستد، او هرچه دعا می‌کند آن ملک می‌گوید: مضاعف و چند برابرش در حقّ خودت مستجاب شود. مثلاً می‌گوید: خدایا فلان همسایه مریض را شفا بده. او می‌گوید خود تو هم اگر مریض یا بیماری داری، خدا چند برابر در حقّ خودت مستجاب کند. فلان کس گرفتاری مالی دارد خدایا قرضش را ادا کن. آن ملک می‌گوید: تو هم اگر قرضی داری، خدا چند برابر در حقّ خودت مستجاب کند.

امام عسگری علیه السلام فرمودند: "مَنْ كَانَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ": «هرکس به فکر اطاعت خدا باشد، خدا به فکر حاجت اوست.» پس این بنده به فکر بندگان دیگر خداست. به فکر این است که خدا اینطوری دوست دارد، من هم اطاعت خدا کنم، برای بندگان خدا دعا کنم، خدا بعد به فکر اوست. چقدر مسأله متفاوت می‌شود تا اینکه انسان تمام هم و غمش خودش باشد. مثلاً گاهی انسان فرصت یا فراغتی دارد دو رکعت نماز حاجت برای حوائج دوستان اهل‌بیت بخواند. گاهی انسان اگر قبل از خواب وقتی دارد، خوب است وضو بگیرد و رو به قبله بنشیند مثلاً هفت مرتبه سوره حمد را برای

شفای همهٔ بیماران بخواند، این خیرخواهی است. آقای برنامه‌ای برای خودش قرار داده بود، هر شب دعای توسل را به نیت همهٔ نیازمندان و دوستان اهل بیت می‌خواند.

مورد دیگری که از شاخه‌های خیرخواهی در زندگی حضرت جلوه داشت، راهنمایی و کمک فکری به دیگران بود. خیرخواهی فکری، معنوی و مالی به دیگران. همیشه خیرخواهی، مالی نیست بلکه انسان از فکرش می‌تواند به دیگران خدمت و راهنمایی کند. سؤالی دارند، پاسخ بدهد. تذکری به ذهنش می‌رسد، آنها را راهنمایی کند. متعدد داریم زنانی محضر حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها شرفیاب می‌شدند و سوالاتی داشتند، حضرت با حوصله و روی باز جواب آنها را می‌دادند و از جهت فکری کمکشان می‌کردند.

نقل شده است یک آقای در آن زمان همسرش را خدمت حضرت زهرا سلام الله علیها فرستاد که از حضرت سؤالی کند. گفت: برو از بی‌بی حضرت زهرا سلام الله علیها بپرس آیا من از شیعیان این خاندان هستم یا نه؟

این خانم هم نزد حضرت زهرا سلام الله علیها آمد و گفت: همسر من چنین سؤالی را مطرح کرده است. حضرت فرمودند: به همسرت این‌طور بگو: "قولی له، إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرُنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَالْأُفْلَاكُ"،

حضرت فرمودند: « اگر شما به هرچه ما امر کرده‌ایم عمل می‌کنید و از هرچه ما نهی کردیم خودداری می‌کنید، شیعه‌ی ما هستید و الا شیعه‌ی ما نیستید.» چون شیعه در لغت یعنی پیرو، آنکه پشت سر حرکت می‌کند. این خانمی که پیغام آورده بود برگشت. فَارْجَعْتَ فَأَخْبَرْتَهُ و پاسخ حضرت را به همسرش گفت.

"فَقَالَ يَا وَيْلَىٰ وَمَنْ يَنْفِكُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا فَأَنَا إِذَا خَالَدْتُ فِي النَّارِ فَإِنَّ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِمْ فَهُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ".

همسرش گفت: وای بر من! کیست که گناهی و خطایی انجام نداده باشد. گاهی هم شده که من امرشان را اطاعت نکردم و نهی‌شان را انجام دادم و گناهی کردم. پس من دیگر مخلّد در آتش جهنم هستم.

چون هر که شیعه‌ی اهل بیت نباشد جهنمی است. این خانم دید عجب شوهرش خیلی ناراحت است. خدمت حضرت برگشت. فَقَالَتْ لِفَاطِمَةَ مَا قَالَ زَوْجِهَا. این مطالب را نزد حضرت زهرا نقل کرد.

حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند: اینطور که تو گفتی نیست که فقط شیعیان ما بهشتی شوند. "شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ اَهْلِ

الْجَنَّةِ. اَمَّا وَكُلُّ مُحِبِّينَاوِ مُوَالِيْ اَوْلِيَانِنَا وَ مَعَادِيْ اَعْدَاؤِنَا وَ الْمَسْلُومِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ

لَكِنْ بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ." فرمودند: « به همسرت بگو شیعیان ما عالیتترین درجات بهشت را دارند ولی همه

دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما و کسانی که با دل و زبان با ما همراهند، هرچند از شیعیان ما نباشند

این ها در عین حال بهشتی می‌شوند. وقتی که با ما عمداً مخالفت نکردند ولی لغزش‌ها و گناهایی دارند اینها اهل بهشت

هستند، اما باید از گناهانشان پاک شوند.»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> بحار الانوار - ج ۶۸ ص ۱۵۵

حضرت مسأله‌ی مهمی را با این بیانشان حل کردند و آن اینکه گاهی مثلاً سؤال می‌شود، اگر بنا باشد همهٔ دوستان اهل بیت بهشت بروند، آنهایی که خیلی پاک و خوب بودند، یک وقت احساس نکنند که ما خیلی ضرر کردیم پاک بودیم. چه فرقی می‌شود بین آنهایی که خیلی مراقب بودند گناه نکنند، چشم و زبانشان خطا نکند، با کسانی که یک کمی آزادتر بودند و گاهی معصیت یا خطایی داشتند؟

حضرت زهرا مسأله را حل کردند. فرمودند: بله هر کس محبت ما را داشته باشد اهل بهشت خواهد بود اما هر کسی به میزان آلودگی گنااهش، سختی می‌بیند تا از گناه پاک شود. فرق پاکان و خوبان این است که آنها اول مرگ اول راحتی‌شان است. ولی کسانی که آلوده‌ی به گناه شدند این‌ها باید پاک بشوند تا وارد بهشت شوند.

فرض بفرمایید ما یک انباری پر از پیراهن داریم، مدتی پیراهن‌ها در انبار بوده است. حالا می‌خواهیم این‌ها را بسته بندی کنیم و به جمعی هدیه بدهیم. وقتی نگاه می‌کنیم یکی از پیراهن‌ها مرتب و تمیز و اتویش هم به هم نخورده است. این را راحت جمع می‌کنیم و در جعبه می‌گذاریم. یک پیراهن دیگر را برمی داریم می‌بینیم این مقداری غبار گرفته است. یک تکان محکم می‌دهیم تا غبارهایش بریزد بعد کنار می‌گذاریم. یکی دیگر می‌بینیم یک مقداری کثیف شده است. خوب این را باید یک قدری بشوییم کثیف است تا تمیز شود. یکی خیلی کثیف شده باید در شستن خیلی فشارش بدهیم و بمالیم تا تمیز شود بعد بسته‌بندی کنیم. یک پیراهنی هم ممکن است مثل پیراهن نقاش‌ها که انواع و اقسام رنگ در آن است دیگر پاک شدنی نباشد. همه‌ی انسان‌ها باید پاک شوند و بعد وارد بهشت شوند. آن کسی که تا در دنیا است، با توبه و

عمل صالح خودش را پاک کند، اول مرگ، اول راحتی اوست. اما اگر پاک نشود باید با آن سختی‌ها پاک شود و بعد وارد بهشت شود.

**۳- اخلاص** - حضرت زهرا سلام الله علیها هم با عمل و هم در سخنانشان اصرار داشتند که کارها برای رضای خدا باشد.

در سوره مبارکه هل آتی بلافاصله بعد از اینکه آن اطعام مطرح می‌شود " و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمأً وَ أُسیراً "

فوراً می‌فرماید: "إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ"، «این اطعام و این احسان برای خدا بود»، بعد هم نشانه‌ی اخلاص را مطرح می‌کند؛

"لا نريدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لا شُكُوراً"، اگر کسی برای خدا کار کند، انتظار تعریف و تشکر از کسی ندارد. می‌گوییم ما برای خدا کار کردیم، چه اینکه کسی از ما تشکر کند یا نکند. حضرت زهرا سلام الله علیها اخلاص در عمل را به اوج رساندند و جز خدا هیچ هدفی در کارهایشان نبود و برای اینکه دوستانشان در این مسیر قدم بردارند، یکی از مهمترین آثار اخلاص را در جمله ای بیان کردند، فرمودند:

"من أصدأ الی الله خالصَ عِبَادَتِهِ أَحْبَبَ اللهُ إِلَيْهِ أَحْسَنَ مَصْلَحَتِهِ" «هرکس عبادت خالص را بسوی خدا بفرستد، خداوند بهترین مصلحت‌ها و سرنوشت‌ها را برای او مقدر می‌کند»، أصدأ از صعود یعنی بالا رفتن، حضرت می‌خواهند بفرمایند نتیجه اخلاص این است که خداوند سیاست زندگی انسان مخلص را به عهده می‌گیرد و این ارزش بسیار دارد و چه پاداش

عظیمی است. ما در مقابل شخصی که قدری مؤمن و عاقل باشد و بگوید: من حاضرم برنامه‌ی شما را برعهده بگیرم ، طراحی کنم و به شما خط بدهم، می‌گوییم چقدر خوب که زیر نظر این آقا باشیم، حال اگر کسی سیاست زندگی او را خود خدا برعهده بگیرد، یعنی اینکه چه برنامه‌هایی پیش رو دارد! چطور کارها ردیف شود و به چه کارهایی مشغول شود، چه دوستانی سر راهش قرار بگیرند، در چه راهی پولش صرف شود، این‌ها را خدا ردیف می‌کند و این چقدر ارزش دارد! حضرت زهرا فرمودند: هرکس سعی کند که کارهایش برای خدا باشد و بگوید: خدا یا تو دوست داری انسان مؤمن تجارت کند، کسب و کار کند و زندگی‌اش را در مسیر خیر اداره کند، پس من هم برای رضای خدا کار می‌کنم، برای رضای خدا در جلسه شرکت می‌کنم ، برای رضای خدا اتفاق می‌کنم، آن خانمی که در خانه زحمت می‌کشد هدفش خدا باشد. آقای که برای خانه‌اش خرید می‌کند هدفش خدا باشد. به فامیل محبتی می‌کند، هدفش خدا باشد. خوشا بحال کسی که همه کارهایش برای خدا باشد، آن زمان است که خدا زندگیش را به عهده می‌گیرد و آن بسیار پاداش مهمی است. چقدر ارزش دارد که انسان با خدا معامله کند و کارهایش برای خدا باشد و این‌ها را باید تمرین کرد. گاهی قدری فکر کنیم که چه کسی غیر از خدا می‌تواند به ما خیری برساند یا شری از ما دفع کند؟!

اگر همه بخواهند یک کسی را بالا ببرند و خدا نخواهد، همه عالم بخواهند کسی را زمین بزنند و خدا نخواهد، نمی‌توانند. الخیر کُلُّهٗ یدالله، همهٗ خیرها دست خداست. پس تصمیم بگیریم برای خدا کار کنیم که این از درسهای مهم زندگی صدیقۀ طاهره است.

## ۴- همکاری با همسر در امور خداپسند و مورد رضای خدا-

خصوصاً بانوان محترم سعی کنند در زندگی کمک همسر، در مسیر خدا باشند. اگر مرد و زن کمک هم باشند، زندگیشان مرکز بندگی خدا می‌شود. اگر فرزندان و پدر و مادر با هم همکاری کنند زندگی‌شان محل طاعت پروردگار می‌شود. چقدر این تعبیر امیرالمؤمنین زیباست وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: علی جان! فاطمه چگونه همسری برای شما است؟

آقا امیرالمؤمنین عرضه داشتند: "نِعْمَ الْعَوْنُ عَلٰی طَاعَةِ رَبِّیْ"، «فاطمه خوب کمکی در مسیر طاعت و بندگی خدا است.» یعنی به همه عالم درس و خط دادند که همسر خوب، همسری است که در مسیر رضای خدا کمک باشد و برای همه موارد همین است. دوست خوب، دوستی است که کمک در مسیر بندگی خدا باشد. شریک خوب، شریکی است که کمک در مسیر بندگی خدا باشد. یعنی اگر شما شریکی دارید گاهی که می‌خواهید غفلتی کنید می‌گوید: نه این کار که گناه است و نباید آن را انجام دهیم. این فرد، خوب شریکی است.

حضرت زهرا علیها السلام نه تنها کمک حضرت امیرالمؤمنین در این زمینه‌ها بودند بلکه گاهی حضرت را در این موارد تشویق می‌کردند که مبادا بخاطر اهل و فرزند از آن کاری که خداپسندتر است صرف نظر شود. داستان انار را شنیدیم که حضرت زهرا برای امور زندگی از امیرالمؤمنین درخواستی نمی‌کردند و وقتی علت را سؤال کردند فرمودند: من از خدا حیا می‌کنم خواسته‌ای داشته باشم که مقدر شوهرم نباشد. در روزهای آخر عمر گوهر بار حضرت زهرا، یک روز امیرالمؤمنین

علی السلام پرسیدند: زهرا جان اگر چیزی میل داری بگو من تهیه کنم؟ بی بی دو عالم فرمودند: اگر انار باشد میل دارم. آن زمان امکانات مثل الان نبوده، فصل انار هم نبوده است. حضرت رفتند و با زحمت یک دانه انار تهیه کردند. وقتی به طرف خانه برمی گشتند صدای ناله ای را شنیدند. (قلب مهربان علی که طاعت شنیدن ناله نداشت).

نگاه کردند پیرمردی ظاهراً نابینا است. فرمودند: چرا بابا ناراحتی؟ چه می خواهی؟ گفت: آقا من میل انار دارم! (حال که حضرت به این سختی یک انار تهیه کردند، آن هم برای چنین همسری که در طول عمرش چیزی نخواسته است) حضرت انار را نصف کردند. نیمی از انار را به پیرمرد نابینا و گرفتار دادند، نیمی را هم برای حضرت فاطمه نگه داشتند. انار را خود حضرت دانه کردند و به پیرمرد دادند. او میل کرد و از حضرت تشکر کرد. هنگامی که حضرت می خواستند خداحافظی کنند پیرمرد گفت: اگر آن نیمه دیگر را هم محبت کنید میل دارم. (امیرالمؤمنین علیه السلام به سائل و نیازمند نه نمی گویند، اینها خاندان کریم اند و سائل را رد نمی کنند)، حضرت باقی انار را هم به او دادند. حال حضرت به طرف خانه با دست خالی می آیند. تا در خانه را زدند، صدیقه طاهره در را باز کردند. (حال که حضرت در راه خدا ایثار کردند، کمک به همسر، یاری همسر، تأیید همسر تا کجاست؟) بی بی دو عالم فاطمه زهرا عرضه داشتند: علی جان خوب کردید که آن انار را به آن سائل دادید در اثر این محبت شما به آن سائل، حال من هم بهتر است. یعنی نه تنها گله ای نبود، نه انتقادی، نه حرفی، بلکه حضرت کاری کردند که امیرالمؤمنین خجل هم نباشد و فرمودند: خوب شد که حال من هم به برکت این احسان شما بهتر شد.



## ۵- تلاش و فعالیت در زندگی - کوشش و تلاش در خدمت به همسر و فرزندان، در همکاری با پدر، و

گره‌گشایی از کار مردم، این تلاش و کوشش و جدیت، از ویژگی‌هایی بود که در زندگی حضرت جلوه داشت. لذا در یکی از نقل‌ها آمده که وقتی پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله وارد خانه فاطمه شدند و دیدند حضرت طفل خود را روی زانو گذارده، با یک دست او را آرام می‌کند و با دست دیگر مشغول آسیاب کردن است و از کثرت کار، اثر کار بر روی دست نمایان است. وقتی این حالت تلاش، جدیت و فعالیت را پیامبر اکرم دیدند فرمودند: فاطمه جان بچش سختی کار و تلاش در دنیا را و بعد این جمله را فرمودند: "مَرَّاتُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْأُخْرَى وَ حَلَاوَةٌ الدُّنْيَا مَرَّاتُ الْأُخْرَى"؛ «تلخی‌ها و سختی‌هایی که در اثر تلاش و فعالیت خداپسند در دنیا انسان تحمل می‌کند، شیرینی آخرت خواهد بود و لذت‌ها و خوشگذرانی‌هایی که در دنیا در اثر غفلت از خداوند افراد دارند، تلخی و گرفتاری آخرت خواهد بود.»

پس این روحیه زحمت‌کشی، تلاش، فعالیت، کوشش، روحیه‌ی ارزشمندی است که در یکی از روایات فرمودند: "شَيْعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ"؛ «شیعیان ما اهل ورع و تقوای فوق‌العاده هستند و اهل اجتهاد»، یعنی تلاش و کوشش در ابعاد مختلف، انسان کوشش داشته باشد که معارف دینش را یاد بگیرد و در جهت حفظ خود و خانواده‌اش از خطرها، از لغزشگاه‌ها کوشش کند. این‌ها فعالیت و جدیت می‌خواهد، انسان خانواده‌اش را حفظ کرده و در جهت خدمت به

خانواده‌اش کوشش کند، همین فعالیت اقتصادی که در چارچوب عقل و شرع باشد، این کوشش هم در دین ما عبادت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: " الْكَافُ لِإِعْيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ " « کسی که برای تحصیلِ روزی حلال، تلاش می‌کند مانند جهادگر در راه خداست. » چرا که همین تلاش اقتصادی هم وقتی در مسیر رضای خدا باشد می‌تواند زمینه ساز عبادات و کارهای نیک باشد. پس این حالت جدیت و تلاش در انسان مؤمن، یک حالت پسندیده‌ای است و حضرت زهرا سلام الله علیها این درس را دادند که باید کوشش کرد و زحمت کشید. بانوان محترم از حضرت زهرا باید بیشتر درس بگیرند، تلاش در منزل، فعالیت در جهت تربیت فرزندان، خدمت به همسر، کار و کوشش، این‌ها در دین ما ارزش است.

روایتی از وجود مقدس پیامبر عزیزمان داریم، حضرت می‌فرمایند: « اگر یک بانوی مسلمان یک هفته برای رضای خدا به همسرش خدمت کند، هشت در بهشت به روی او باز می‌شود و هفت در جهنم به روی او بسته می‌شود. » یعنی اگر این خانم اخلاص داشته باشد، و هدفش خدا باشد. هدف این نباشد که شوهر بگونه‌ای دیگری جبران کند، فقط به نیت خدایی باشد. البته این تلاش و فعالیت نباید اینگونه که خانم‌های مسلمان امکانات زیاد شده است و همه چیز حاضر و آماده باشد، همراه با تنبلی و سستی شود چون این‌ها آن نشاط زندگی را کم می‌کند، وقتی که یک خانم مسلمان در خانواده تلاش کند، وسایل خانه را مرتب کند، غذای مناسب را آماده کند، خودش را برای همسر مهیا کند، این‌ها به نشاط زندگی کمک می‌کند. از آن طرف مرد هم در جامعه و خانواده فعالیت کند و به همسر کمک کند، این کوشش و تلاش، امر ارزشمند و

مهمی است. تنبلی، سستی، کسالت، در دین ما مذموم است. لذا این جمله کوتاه امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه یادمان باشد که حضرت فرمودند: "مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِيَّ ضَيَّعَ الْحَقُوقَ"، «هر کس تنبلی و سستی کند، حق دیگران را ضایع می‌کند.» پس این درس را از زندگی حضرت زهرا گرفتیم که انسان باید با نشاط و پرتلاش و فعال باشد هم برای دنیا، هم برای آخرت.

صدیقه طاهره زهرای اطهر در کارهای منزل زحمت می‌کشیدند و در خدمت به همسر تلاش می‌کردند. در عبادت آن چنان عبادت می‌کردند که گاهی حضرت آنقدر روی پاهایشان در محراب عبادت می‌ایستادند که پاهایشان ورم می‌کرد. مسلمان نباید تبیل و سست و بی‌حال باشد. "الکسلُ یضرُّ بالدین و الدنیا!"; «تنبلی و سستی هم به دین انسان و هم به دنیای انسان لطمه می‌زند.»

مسلمان باید با نشاط باشد. عبادت می‌کند با نشاط، فعالیت اقتصادی دارد با نشاط، در جلسات مربوط به اهل بیت، با نشاط شرکت کند.

این روحیه مربوط به کار و تلاش و جدیت هم برای دنیا و هم برای آخرت، نفع دارد. در مقابل تنبلی و سستی به هردو آسیب می‌زند. .

## ۶- اهتمام حضرت به ترویج دین و گسترش ارزشهای دینی - حضرت زهرا سلام الله علیها خیلی تلاش

می‌کردند که دین به دست مردم برسد و نشر پیدا کند، خود حضرت تا آنجا که زمینه‌ای بود در نشر معارف دین تلاش می‌کردند و بانوانی می‌آمدند از حضرت سؤالاتی می‌کردند. در این قسمت حضرت با کمال حوصله پاسخ آنها را می‌دادند.

در یک نقلی آمده که خانمی خدمت حضرت آمد و سؤالی کرد. وقتی رفت، مجدد یادش آمد یک قسمت از مسأله برایش روشن نشده است دو مرتبه برگشت. بار سوم خودش خیلی شرمنده و خجل بود. حضرت دیدند ایشان خیلی سختش است که مراجعه مجدد کرده و خیلی اظهار شرمندگی می‌کرد. فرمودند: تو اگر بدانی بابت هر پاسخی که من به تو می‌دهم خداوند چه پاداشی به من عنایت می‌کند، نگران نیستی. آنوقت حضرت برایش مثال زدند، فرمودند: اگر به کارگری گفته شود باری را از این نقطه به آن نقطه منتقل کن اما اجرتی که تعیین شود، ده‌ها و صدها برابر آنچه که متعارف است باشد. آیا آن کارگر احساس خستگی می‌کند؟ گفت: نه حضرت فرمودند: پاداش تبلیغ دین و گسترش معارف دین این چنین است. از آن طرف یک جمله‌ای بود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت روی ورقه‌ای این کلام رسول خدا را نوشته بودند این ورقه را کنیز حضرت جابجا کرده بود و جایی گذاشته بود. فرمودند: آن ورقه کجاست؟ آنوقت فرمودند: من این برگه‌ای که سخنی از پدرم و معرفتی از معارف دین بر آن نوشته است مثل فرزندانم دوست می‌دارم. یعنی آن علم دین، معارف الهی، آنقدر ارزش دارد که انسان باید به آن احترام و اهتمام کند که مثل فرزندش دوست داشته باشد. این شوق نشر به معارف دین و اینکه انسان خوشحال شود، یک نفر با دین خدا آشنا شود، روحیه‌ای است که ما باید از حضرت زهرا یاد بگیریم، همه ما می‌توانیم مبلغ و مروج دین باشیم و باید در این جهت فعال باشیم.

تبلیغ و ترویج دین یک کار صنفی نیست که هر که خواست عهده‌دارش باشد. همه مسلمان‌ها باید در این جهت فعال باشند. هرکسی به نوبه خودش و در سطح خودش، در این جهت قدمی بردارد. اصلاح جامعه، ترویج معارف دین، خیلی

مورد اهتمام حضرت بود اینکه مردم خوب و صالح بشوند، این ها را حضرت خیلی دوست می داشتند. لذا با سخن، عمل و دعا این هدف را تعقیب می کردند.

روایتی است از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام که موانع صلاح جامعه، یعنی چه چیزهایی نمی گذارد مردم صالح بشوند را در این حدیث شریف بیان کردند، این حدیث را هم با هم مرور کنیم که در اقتدا به حضرت زهرا سلام الله علیها با این آفتها مبارزه کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمودند: "لو لا خمسٌ خصالٌ لَصَارَ النَّاسُ كُلُّهُمْ صَالِحِينَ" فرمودند: «اگر پنج آفت نمی بود، همه مردم صالح می شدند.» ما تلاش کنیم اول این موانع را از خودمان بعد هم از بستگان و جامعه مان دور کنیم. " اَوْلَهَا الْقِنَاعَةُ بِالْجَهْلِ " ،

## ۱) باقی ماندن در جهل و نادانی و بدنبال آگاهی نبودن.

جهل مهم ترین دشمن انسان و مهم ترین حربه شیطان است. شیطان از جهل جاهل خیلی سوءاستفاده ها می کند. از قدیم هم همین طور بوده است. نقل شده است که یک فرد شیادی در یک روستایی خودش را به عنوان عالم و آگاه جا زده بود و مردم را سر کیسه می کرد. بعد از مدتی یک عالمی وارد آن روستا شد. این آدم شیاد دید که اگر این عالم بخواهد اینجا باشد دیگر دست او رو می شود، مردم به او توجهی نمی کنند به مردم گفت: این آقا چیزی بلد نیست، تازه کار است و شما

پای صحبت‌های او می‌نشینید و از من فاصله می‌گیرید. این آقا و مردم را دعوت کرد و یک تخته‌ای هم آنجا قرار داد و به این آقا گفت خوب جناب عالم، شما که اینقدر درس خواندید روی همین تخته بنویسید مار، این بنده خدا هم نوشت: میم، الف، ر، شد مار. بعد خودش یک عکس مار را کشید. گفت: شما خودتان انصاف بدهید مار آنی است که من کشیدم یا آن که این آقا کشید؟! همه گفتند بابا این چیزی بلد نیست این یک مار بلد نیست بنویسد. این مار که عالم قبلی، کشیده است دم و نیش دارد. آن مار که اصلاً مار نیست اینطور ماری ما تا حالا ندیدیم و او را از آنجا بیرون کردند.

شیاطین جن و انس گاهی اینطور عوام فریبی می‌کنند. این فرقه‌های باطلی که ساخته می‌شود همه از جهل مردم سوءاستفاده می‌شود. انواع و اقسام گروه‌های مردم را دور هم جمع می‌کنند و بین مردم تفرقه می‌اندازند بخاطر همین جهل است که اگر انسان آگاه باشد، فریب شیاطین را نمی‌خورد. ما باید تصمیم بگیریم نسبت به آگاهی دینی برنامه مشخصی داشته باشیم.

**(۲) والمرص علی الدنیا؛** حرص بر دنیا حالتی که انسان دائم می‌خواهد دنیا را بیشتر به طرف خودش بکشد. نفس انسان حریص است. نفس ولع به دنیا دارد و سیر نمی‌شود. اگر انسان نفس خود را رام نکند، نفس هیچوقت نمی‌گوید دیگر بس است. لذا باید خیلی مواظب باشیم، حرص بر ما غلبه نکند. حرص مثل این علف‌های هرزی است که در باغچه‌ای یک دفعه سر از زمین درمی‌آورد و پر می‌شود و صحنه را بر گیاهان مفید پر می‌کند. اگر حرص بر وجود انسان آمد، از بسیاری خیرات انسان محروم می‌شود. حرص باعث می‌شود انسان به کارش ادامه دهد، به نمازش توجه نکند، حرص باعث می‌شود

انسان دنبال مال برود ، وقت رسیدگی به پدر و مادر را نداشته باشد. حرص باعث می‌شود انسان عیب جنس را نگوید، تا آن را رد کند و دخلش پرپول تر شود. حرص ریشه بسیاری از بدی‌هاست.

**(۳) وَالشَّعُّ بِالْفَضْلِ** امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ریشه و مانع صلاح و ریشه بدبختی انسان این است که انسان از بخشش زیادی اموال دریغ کند و بخل بورزد. یک زمانی انسان خودش می‌فهمد یک چیزی را لازم ندارد، اضافه است، اما بخل می‌ورزد. این بخل گاهی در اموال است، گاهی در اطلاعات و حرفهای خوب . یک حرف خوبی یاد دارد، حیفش می‌آید به دیگری بگوید.

قرآن کریم در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: " و ما هو علی الغیب بِضَنین "، ضنین یعنی بخیل، یعنی پیامبر از اینکه معارف غیب را در اختیار دیگران بگذارند بخل نمی‌ورزند. بخل باعث عدم اصلاح انسان می‌شود. دریغ می‌کند از اینکه خیرش به کسی برسد و اینها آفتهایی است که یکجا نمی‌ماند و همین طور آفتهای دیگری را دنبال دارد، وقتی انسان بخل ورزید، حرص هم در او تقویت می‌شود، کم‌کم حب دنیا در دلش ریشه می‌کند. بعد به " حبّ الدنيا رأسٌ كُلُّ حَظِيئَةٍ " مبتلا می‌شود و همین بخل کم‌کم باعث می‌شود انسان حق واجب اموالش را نپردازد و خمس و زکات ندهد. به مردم بدهکار است، سختش است بپردازد. پول دارد اما باز بخل می‌ورزد.

۱۴) وَ رِيًّا فِي الْعَمَلِ ؛ ریاکاری است. آن چیزی که باعث می‌شود انسان عقب بماند، به فکر خودنمایی و به رخ دیگران

کشیدن است.

ریا آن عملی است که انسان می‌خواهد خودش را پیش دیگران خوب جلوه دهد. مثلاً بگوید: من چنین و چنانم. نقل می‌کند عالمی به حمام رفته بود. قدیم‌ها که فقط حمام عمومی بود، دل‌آک‌هایی بودند که کار می‌کردند. این دلاکی که پشت این عالم را داشت کیسه می‌کشید این کیسه را از پشت جلوی سینه او می‌آورد که در معرض دید قرار بگیرد. همین را تکرار می‌کرد که بفهماند ما خیلی کار کردیم. بعد در همین حالت گفت: جناب عالم این ریا که می‌گویند یعنی چه؟ عالم گفت: یعنی همین کار شما، همین که شما به رخ من می‌کشید که ما خیلی برای شما زحمت کشیدیم.

انسان مؤمن می‌خواهد خدا کارش را ببیند، امام زمانش ببیند. اما انسان غافل می‌خواهد دیگران فکر کنند او آدم خوبی است، غافل از اینکه کسی که کار به دست اوست فقط خداست. خیر در دست خداست، خداست که عزت و ذلت می‌دهد. پس انسان امیدش باید به خدا باشد. یکی از نشانه‌های ریاکاری که جناب لقمان در سخنانش توصیف می‌کند این است که در نزد دیگران و جایی که دیگران می‌بینند، نشاط در عمل داشته باشد و در خلوت، کسالت و سستی باشد. یعنی وقتی جلوی دیگران فعالیت می‌کند؛ نماز می‌خواند، دعا می‌کند، در مجلس خدمت می‌کند اگر کسی ببیند نشاط دارد، اما اگر کسی نبیند بی‌حوصله است. این‌ها ملاک‌های خوبی است که خودش را محک بزند.



از آن طرف انسانهای مخلص، الخمولُ أضحى إليه مِنَ الشُّهْرَةِ، گمنامی را بیشتر دوست دارند. اینکه کسی نفهمد، بیشتر خوشحال اند و می‌خواهند کارشان مخفی‌تر بماند،

**(۵) و الأعجابِ بِرَأَى،** خودپسندی و حالتی که انسان از خود راضی باشد. این هم از موارد مهم صلاح و درستی است که انسان خودش از خودش خوشش بیاید و کارهایش برای خودش جلوه کند! این باعث رکود و توقف انسان می‌شود. یعنی وقتی انسان قدم‌های خیری

برمی‌دارد، بعد برایش زیاد جلوه کند. آقا امام هشتم علیه السلام فرمودند: آدم عاقل کارهایش در نظرش جلوه‌ای ندارد. "يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ"، کارهای خوب برایش جلوه‌ای ندارد.

### چه کنیم که انسان کارهای خوبش برای خودش جلوه‌ای نداشته باشد؟

گاهی می‌بینیم بندگان خوب خدا خیلی عمل صالح دارند اما حالشان مثل کسی است که هیچ ندارد و دستش خالی است. چطور می‌توان به این حال رسید؟ چند راهکار را توصیه کردند:

**(۱)** توجه به اینکه ما نمی‌دانیم کارِ خیر ما قبول شده است یا نه؟ وقتی خدا توفیق کار خیری را به انسان داده، اما نمی‌داند قبول است یا نه!

ما که از باطن عمل خبر نداریم. پس به چه چیز انسان خوشحال باشد و غرور پیدا کند؟ یک کسی امتحان زیاد داده است ولی نتیجه هیچ کدام هنوز اعلام نشده است. آیا این شخص می‌تواند مغرور باشد؟! چون نمی‌داند نمره‌اش چند است.

۲) نگاه کردن به بالاترها در امور معنوی. در امور معنوی گفته شده همیشه به بهترها و موفق‌ترها، نگاه کنید. مثلاً یک کسی نمازش را اوّل وقت می‌خواند، ببیند کسانی هستند مقید به جماعت و مسجد هستند و تقیّدات بیشتری دارند. یا اهل جماعت و مسجد هست ولی کسانی هستند که نوافل را هم مقیدند و یا در فعالیتهای خیر افرادی هستند که خیلی بیشتر از او خیرسانی می‌کنند اما وقتی آدم در کارهای خوب به پایین ترها نگاه کند او را غرور می‌گیرد. اما وقتی توجه می‌کند می‌بیند خدا خیلی بندهای بهتر از او دارد، غرورش

می‌شکند. یکی از قاریان قرآن در ایام حج به مکه مشرف می‌شوند با ایشان مصاحبه‌ای کرده بودند نکته ای را اشاره می‌کنند که جالب بود. پرسیده بودند شما در این سالهایی که مکه مشرف شدید، خاطره‌ای هم در مسابقات قرآن دارید؟ گفت: بله من یک سال وقتی که زمان حج تمام شد، سه شب دیگر در مکه اقامت داشتیم به سه نفر از دوستان که از قاریان قرآن و اساتید بودند، قرار گذاشتیم همین سه شب آخر را به مسجدالحرام برویم، هر شبی ده جزء قرآن بخوانیم که ختم قرآن را در این سه شب کرده باشیم. مسجدالحرام رفتیم و به ختم قرآن موفق شدیم. شب آخر که قرآن را ختم کردیم، من همین‌طور که به خانه کعبه نگاه می‌کردم به دلم خطور کرد که خدایا ببین ما چه بندهای خوبی هستیم به سه شب ختم قرآن کردیم. تا این فکر به ذهنم خطور کرد یک صدای تلاوتی شنیدم. دیدم شخصی آن طرف تر در حال تلاوت قرآن است. نگاه کردم دیدم ایرانی نیست. گفتم: من که استاد قرآن و تجوید هستم خوب است بروم کنارش بنشینم و یک غلطی از او بگیرم، بعد این فتح بابی شود برای شروع صحبت تا از اوضاع کشورش هم باخبر شوم. رفتم کنارش نشستیم و یک مقداری که گوش کردم دیدم نه تنها نمی‌توانم اشتباهی از قرائتش بگیرم بلکه استفاده هم کردم.

صبر کردم تا تلاوتش تمام شد. بعد گفتم قبول باشد و شروع کردیم به صحبت. او خود را معرفی کرد و گفت: من نایینا هستم و حافظ کل قرآن. هر سال که به مکه می‌آیم، نذر کردم که شب آخر اقامتم، در یک شب ختم قرآن کنم. گفتم: سبحان الله، باز یک نگاهی به خانه کعبه کردم، گفتم: خدایا دست بالای دست بسیار است. ما به ذهنمان خطور کرد که خیلی آدم مهمی هستیم. تو گفتی ما بنده‌های بالاتر از تو هم خیلی داریم. اینجاست که کار انسان یک دفعه در نظرش کوچک می‌شود. واقعاً کار عظیمی بود و همت هم می‌خواهد که در یک شب ده جزء قرآن را بخوانی. ولی از آن با همت‌تر هم وجود دارد! پس وقتی آدم به بالاتر از خودش در معنویات نگاه کند، غرور نمی‌گیرد.

۳) توجه به نیاز ما به اعمال صالح در عالم بعد. آدم کارهای خوبی دارد اما نیاز ما خیلی بیشتر از این‌ها است. در مسیر قیامت راه‌های صعب‌العبوری به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است. این زاد و توشه‌ای که ما تدارک دیدیم زیاد نیست.

پس ما از حضرت زهرا سلام الله علیها این درس را می‌گیریم که حضرت به فکر اصلاح امت بودند. در راه خوب شدن و هدایت مردم، اصلاح جامعه خیلی تلاش کردند. با سخن خود از امیرالمؤمنین و از پدرشان رسول خدا حمایت کردند و خیلی تلاش کردند جامعه اصلاح شود.

**۷- اخلاق در خانواده** - یکی از جلوه‌های حضرت زهرا سلام الله علیها بحث اخلاق در خانواده است که ابعاد مختلف این مسأله در زندگی حضرت جلوه داشت. یکی از نمودهایش در زندگی امیرالمؤمنین و زهرا اطهر علیهما سلام،

اظهار نظر نسبت به یکدیگر و احترامی بود که در بیان شخصیت هم داشتند. در روایتی مرحوم علامه مجلسی در جلد ۴۳ بحار الانوار صفحه ۱۱۷ نقل می‌کنند: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤالی را از امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره جداگانه پرسیدند، هر کدام پاسخی بسیار زیبا بیان فرمودند.

از امیرالمؤمنین پرسیدند: علی جان! فاطمه چگونه همسری برای شما است؟ حضرت عرضه داشتند: نِعْمَ الْعَوْنُ عَلٰی طَاعَةِ رَبِّی، این چنین از همسرشان با تدبیر یاد کردند، خوب کمکی در راه بندگی خداوند است. بعد از صدیقه طاهره پرسیدند: زهرا جان! علی چگونه شوهری برای شماست؟ حضرت زهرا هم عرضه داشت: خَيْرٌ بَعْلٍ، بهترین شوهر در عالم علی علیه السلام است.

این درس بزرگی است که همسران نسبت به یکدیگر کمال احترام را داشته باشند. البته معلوم است که این ها خاندان عصمت هستند و همه برخوردار از مقام عصمت، اما حتی این سؤال و جوابها گاهی به خاطر آموزش به ما بوده است. وگرنه پیامبر اکرم می‌دانند امیرالمؤمنین کیست؟ زهرای اطهر کیست؟ و همچنین نظر آنها را نسبت به یکدیگر می‌دانند، چه بسا همین پرسش ها هم وسیله‌ای بوده است که این بیانات به ما برسد و ما درس بگیریم. زندگی در حقیقت امانت است، همانطور که قرآن کریم، زن و شوهر را به لباس تشبیه کرده است، باید پوششی برای یکدیگر باشند، ساتر و زینت باشند. اگر خدایی نکرده لغزشی، تخلفی، کم و کسری هم در کار باشد، آبرو و حرمت یکدیگر را حفظ کنند، و در جلوی دیگران حرمت‌شکنی نکنند. چون زندگی خودش امانت و سرّ است، ولی گاهی می‌بینیم از این نکته غفلت می‌شود. خصوصاً وقتی

کسی این اشتباه را می‌کند، دیگران هم از او تبعیت می‌کنند. برای مثال خانمی از شوهرش نزد دیگران گله می‌کند. آن خانم هم می‌خواهد تصریح نکند می‌گوید: حالا کدام مردی به فکر زنش است که آقای شما باشد؟ خود این بیان اشکال دارد که ما هم با تو همدردیم، انسان باید خیلی مراقب باشد. آبرو و حرمت همسرش را حفظ کند، زندگی به هر حال یک محل راحت و خصوصی اوست. هر کس با شرایطی در خانواده، ممکن است در اجتماع حرمت و آبروی داشته باشد. در نتیجه همسران خیلی باید مراقب باشند که آبروی یکدیگر را حفظ کنند. این دو الگوی بزرگ هر کدام زیبا از یکدیگر تجلیل کردند.

نکته دیگری که باز در زندگی حضرت زهرا در اخلاق خانوادگی جلوه داشت برخورد با فرزندان از جهت اکرام، احترام و تلاش در جهت تعلیم و تربیت آنها بود. چون از اهداف مهم خانواده تعلیم و تربیت فرزند است. وقتی که اهداف زندگی مشترک را برمی‌شمرند که اصلاً ازدواج چه هدفهایی را دنبال می‌کند، ده هدف مهم از خانواده مطرح می‌شود. از آیات و روایات یکی از آن ده هدف مهم، داشتن نسل پاک و پاکیزه است که فرزند سرمایه بسیار گرانبغی است. هرچه انسان روی این سرمایه کار کند ارزش دارد، چون گاهی می‌بینید ابا و اجداد یک فرزند صالح تا چندین نسل بعد، از برکات وجودش بهره‌مند می‌شوند، لذا هرچه انسان در داشتن فرزند صالح تلاش کند، ارزشمند است. امام صادق علیه السلام به حسب نقلی که در جلد ۱۰۴ بحار الانوار صفحه ۹۵ نقل شده است، فرمودند: "أكرموا أولادكم وأحسنوا آدابكم يُعَفَّرَ لَكُمْ"، «فرزندانتان را محترم بشمارید و در تربیت و تأدیب آنها تلاش کنید که همین فرزندان صالح موجب رحمت و مغفرت نسبت به شما خواهد بود.» انسان اینطور نباشد که به بچه‌ها بی‌توجهی کند، بچه‌ها مانند همان صفحه سفیدی هستند که هر

نقشی کشیده شود تثبیت می‌شود. مانند آینه‌ای هستند که رفتار و گفتار پدر و مادر را انعکاس می‌دهند، گاهی می‌بینید پدر و مادر توجه ندارند اما از حرفهای بچه‌ها متوجه می‌شوند خودشان چه حرفهایی زده اند، چه کارهایی کرده اند، بچه‌ها خیلی حواسشان جمع است، دقیق هستند، درست بر عکس اینکه پدر و مادرها می‌گویند: بچه است حواسش نیست؛ اتفاقاً بچه‌ها بیش از دیگران به رفتار پدر و مادر توجه دارند و حساسند. بارها شده که پدر و مادر به میهمانی رفتند، وقتی برگشتند متوجه شدند بچه به چیزهایی توجه داشته که پدر و مادر اصلاً ندیده اند و حتی به فکرشان هم نرسیده است. پس محیط، فضا، رفتار و گفتار بسیار مؤثر است.

در زندگی صدیقه طاهره سلام الله علیها می‌بینیم که چگونه حضرت با فرزندان‌شان زیبا برخورد می‌کردند، چطور با احترام صحبت می‌کردند، در حدیث شریف کساء وقتی بچه‌ها وارد شدند و سلام کردند، زهرای اطهر چگونه جواب دادند؟ و علیکم السلام یا ولدی و یا قره عینی و ثمرة فؤادی؛ سلام پسر، نور چشمم، میوه دل. این محبت اساس و پایه زندگی است. پدر و مادر باید طوری باشند که بچه‌ها عاشق پدر و مادر باشند. هرچه فرزندان، پدر و مادر را بیشتر دوست داشته باشند، نفوذ پدر و مادر در آنها بیشتر است. خوشا به حال پدر و مادری که بچه‌ها آنها را قبول داشته باشند و برایشان اعتبار قائل باشند؛ این‌ها پدر و مادر موفقی هستند. زهرای اطهر این چنین با فرزندان‌شان محترمانه صحبت می‌کردند و نکته جالب این است تعبیری که نسبت به دو فرزندشان است مثل هم است؛ این هم نکته ظریفی است که انسان تبعیضی

بین بچه‌ها قائل نشود تا زمینهٔ حسد و حساسیت پیش نیاید. این‌ها نکته‌هایی است که از زندگی صدیقهٔ طاهره می‌توانیم درس بگیریم.

نکتهٔ دیگری که در بحث اخلاق خانوادگی در زندگی صدیقهٔ طاهره جلوه داشت، تلاش و زحمت در خانواده و خدمت به شوهر و فرزندان بود. ما در مباحث خانواده به این نکته توجه داریم که خانواده حقوق قانونی دارد که برای مثال شرعاً و قانوناً تکالیفی بر عهدهٔ مرد خانواده است. خانم هم شرعاً و قانوناً تکالیفی را عهده دار است. امّا قرآن کریم می‌فرماید: اساس زندگی باید براساس و پایهٔ محبت باشد، نه حق گرفتن که هر کسی بخواهد حقّ خودش را احقاق کند. "وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً" در آیهٔ ۲۱ سورهٔ مبارکهٔ روم فرمود: خداوند متعال سرمایهٔ مودت و رحمت را به شما داده است. اگر بنا باشد که خانمی بگوید: این وظیفهٔ من نیست و آقای بگوید: این وظیفهٔ من نیست؛ این طور زندگی کردن دائم رو به ضعف، سستی، کدورت و تنش است.

قضیهٔ تقسیم کار پیامبرمان را زیاد شنیدیم؛ همان روز اول بعد از ازدواج حضرت زهرا سلام الله علیها، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیدن امیرالمؤمنین و زهرا را اظهر آمدند، حضرت کارها را بین آنها تقسیم کردند. این تقسیم کاری که پیامبر انجام دادند، یک تقسیم کار قانونی نبود بلکه یک تقسیم کار دوستانه و براساس محبت بود. فرمودند: من این طور تقسیم می‌کنم، کارهای بیرون از منزل به عهدهٔ علی، کارهای داخل به عهدهٔ فاطمه. زهرا را اظهر چطور از این تقسیم، اظهار اشتیاق کردند. فرمودند: وقتی پدرم من را از کارهای بیرون منزل معاف کردند، آن قدر خوشنود شدم که جز

خدا کسی خوشحالی من را نمی‌داند و هیچ کسی نمی‌تواند درک کند. با وجود این تقسیم کاری که پیامبر کردند و هر دو بر این تقسیم کار ملزم بودند ولی اصرار داشتند در کارهای هم به یکدیگر کمک کنند. گاهی امیرالمؤمنین علیه السلام به زهرای اطهر در کارهای خانه کمک می‌کردند. گاهی حضرت زهرا به کارهای امیرالمؤمنین کمک می‌کردند. این تعاون و همکاری بین زن و شوهر باید باشد، اما اصل، آن تقسیم کاری است که پیامبر انجام دادند، برای یک خانم عزت، عظمت و ارزش، کار کردن در منزل است. اینکه غذا طبخ کند، جارو کند، نظافت کند، لباس بشوید. این‌ها کارهای بسیار ارزشمندی است چون با همین کارها در همهٔ ثوابهای مرد شریک می‌شود. این کار کردن در منزل باعث نشاط در منزل و افزایش سرمایهٔ محبت می‌شود. لذا می‌بینیم در روایات چه پاداش‌های مهمی برای زحمت کشیدن خانم‌ها در منزل، تعیین شده است. این حدیث را در کتاب شریف وسایل الشیعه نقل کردند:

" أَيْمًا إِمْرَأَةً خَدَمَتْ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ ، أَغْلَقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ وَ فَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَتْ "

« وقتی یک هفته یک بانوی مسلمان برای رضای خدا در خانه کار می‌کند، هفت در جهنم به روی او بسته می‌شود، هشت در بهشت به روی او باز می‌شود.»

البته به شرطی که همان طور در را باز نگه دارد و باز فردا در جهنم را باز نکند! چون این بسته و باز شدن‌ها ی در پاداش است اما حفظ کردنش سخت است. بعضی‌ها درهای جهنم را باز و بسته می‌کنند. می‌بینید روز باز می‌کند، شب می‌بندد،



شب باز می‌کند، روز باز می‌کند، بعد آخرش چه شود، خدا می‌داند! ولی این کار در منزل اینقدر ظرفیت دارد، خیلی روایت مهمی است. یعنی یک خانم مسلمان می‌تواند با کار کردن خالصانه و برای رضای خدا به جایی برسد که روز قیامت بگویند شما از هر دری دوست داری وارد بهشت شو.

چه دین زیبایی داریم، کسی که این باورها را دارد، چه طور با نشاط کار می‌کند، به استقبال همسرش می‌رود. چطور کارها را انجام می‌دهد، شوهر که می‌آید می‌بیند وضع خانه مرتب و غذا آماده است، او هم نشاط پیدا می‌کند. او هم باز بیرون تلاش می‌کند و انگیزه دارد در این زندگی زحمت بکشد و این باعث افزایش محبت می‌شود. اما وقتی از آن طرف او بگوید وظیفه و تکلیف من نیست، چه کسی گفته است من باید این کار را بکنم؟ اختلافات زیاد می‌شود.

زهرای اطهر سلام الله علیها این تلاش در منزل را آموختند. وقتی پیامبر عزیزمان وارد شدند دیدند صدیقه طاهره طفل خردسالشان را روی پا دارند می‌خوابانند، گاهی در دستشان با دستاس، جو آسیاب می‌کنند، خستگی بر چهره حضرت آشکار و آثار تلاش بر دست حضرت آشکار، پیامبر فرمودند: زهرا جان، بکش سختی دنیا را که "مَرَأَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ" این سختی‌ها و تلخی‌های دنیا، شیرینی آخرت است. پس این هم یک درس بسیار مهمی است که بنای زندگی بر این باشد که زن و مرد هر کدام به فکر دیگری باشند، خانم‌ها بیشتر امور خانه را عهده‌دار باشند، آقایان کارهای بیرون را عهده‌دار باشند. هر کدام هم توانستند به دیگری کمک کنند.

نکته‌ای که بسیار مهم و جلوه خاصی در زندگی حضرت زهرا داشت، مراقبت از زبان در خانواده است. نقش زبان در سلامت خانواده بسیار فوق العاده است، هم نقش سازنده آن و هم نقش تخریبی. یک سخن زیبا و به جا بسیار می‌تواند تأثیرگذار باشد. سلام کردن بسیار می‌تواند مؤثر باشد. در دستورات دینی ما این‌ها توصیه شده است، ما این سرمایه‌ها را داریم و باید استفاده کنیم. وقتی مرد وارد خانه می‌شود به همسرش سلام کند، همین سلام آثار عجیبی دارد. مثلاً کدورتها را از بین می‌برد مثلاً اگر زمان خارج شدن از منزل یک قدری دلخوری هم بوده، حالا که برگشت سلام کرد، با محبت تمام می‌شود و یا تقدّم در سلام باشد چون زندگی میدان مسابقه است.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «سلام هفتاد حسنه دارد، شصت و نه حسنه مربوط به سلام کننده است.»

پس اگر کسی عمداً خودش را به غفلت بزند که دیگری سلام کند در حقیقت شصت و نه تا باخته است. این زبان خیلی می‌تواند مؤثر باشد، یک جمله تشکر، قدردانی، اظهار محبت، چقدر زندگی را شیرین می‌کند. از آن طرف گله‌گذاری‌ها، انتقادهای، زخم زبان‌ها، چقدر شکننده است! گاهی می‌بینید یک جمله فردی را چنان آتشی می‌کند که بعد کسی نمی‌تواند این آتش را خاموش کند. حرف، خیلی اثر دارد، کلام بد اثر منفی و تأثیر منفی می‌گذارد. امیر المؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا با چه الفاظ و القابی یکدیگر را صدا می‌زدند؟

در حدیث شریف کساء می‌خوانیم وقتی که امیرمؤمنان علیه السلام وارد شدند، ابتدا حضرت سلام کردند.

"السلام علیکَ یا بِنْتَ رسول الله". بعد از سلام چه لقب زیبایی را انتخاب کردند؟ "یا بنت رسول الله" در حالی که می توانستند اسم حضرت را بگویند. اما وقتی گفته می شود دختر پیامبر خدا یعنی شما از عظمت و شرافت فوق العاده ای برخوردارید.

صدیقۀ طاهره حضرت زهرا چطور پاسخ دادند؟ "و علیک السلام یا ابا الحسن و یا امیرالمؤمنین"، سلام بر شما ای آقای که شما پیشوای مؤمنین هستید. در نتیجه در عمل و گفتارشان به ما توصیه کردند که انسان همسرش را با بهترین، زیباترین، دلنشین ترین لقب صدا کند. ایشان، فرزندانشان را با لقب زیبا صدا می زدند و این ها سرمایه اولیه محبت می باشد که می توان افزایش یا کاهش داد.

قصه معروف لقمان را بارها شنیدیم، وقتی اربابش گفت: بهترین عضو این گوسفند را بیاور، زبان و دل را آورد. وقتی اربابش گفت بدترین اعضاء را بیاور. باز هم زبان و دل را آورد. این زبان می تواند بهترین و یا بدترین باشد.

در عباراتی که این دو حجت خدا نسبت به یکدیگر داشتند این درس را می گیریم که روی این مسائل باید جدی تصمیم بگیریم و خصوصاً نسبت به زبان در خانواده باید حواسمان جمع تر باشد. روی صحبت هایمان، تعبیراتمان که با بچه ها صحبت می کنیم و بچه ها با بزرگترها صحبت می کنند. خیلی مهم است که چه لفظی را انسان انتخاب کند.

نقل شده پادشاهی خوابی دید و معبری را خواست که تعبیر خواب کند. مثلاً در خواب دیده بود همه دندانهایش ریخته است.

معبر آمد گفت: قربان شما داغ همه عزیزانتان را می بینید. پدر، مادر، خواهر، برادر. پادشاه گفت: چی؟ همه عزیزان؟! جلاد بیا و گردنش را بزن. پادشاه دستور داد معبر دیگری بیاورید. معبر دیگر آمد و گفت: قربان! تعبیر خواب شما این است که عمر شما از همه طولانی تر می شود. پادشاه گفت: بارک الله این را می گویند تعبیر خواب!

در حالی وقتی کسی عمرش از همه طولانی تر می شود چی می شود؟ این همان است، اما لفظ فرق می کند.

قدیم‌ها بحث کوچکت‌ر و بزرگتری مطرح بود حالا می بینید بین همسران دائم بحث می شود که یکی من، یکی تو، خوب حرمت بزرگتر را باید نگه داشت و این را باید توجه کنیم که اگر یک خانمی، حرمت شوهر را رعایت کرد امنیت خانواده تأمین می شود، بچه‌ها خوب تربیت می شوند. و کوچکت‌رها هم حرمت بزرگت‌رها را دارند، همان بچه‌ها هم بعد حرمت مادر را حفظ می کنند ولی وقتی مادری خودش با شوهرش بد و بی ادبانه صحبت می کند و هرچیزی را زود می خواهد جواب دهد که کم نیاورد، خوب بچه‌ها هم از او یاد می گیرند و نظام زندگی به هم می ریزد. ما که پیروان زهرا ی اطهر و محب اهل بیت هستیم، باید به این بزرگان اقتدا کنیم و سعی کنیم این سرمایه محبت الهی را پرورش دهیم.

برای تکمیل بحث، روایتی است که پیامبر عزیزمان به سه نکته مهم اشاره می کند که در اخلاق خانوادگی بسیار تأثیر دارد:

۱) صداقت و راستگویی. در خانواده صداقت خیلی مهم است. آقا، خانم، بزرگتر، کوچکت‌ر، همه نسبت به هم صادق و روراست باشند.

۲) جدل و بگو و مگوها و بحث‌های بی حاصل.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: " إِنِّي زَعِيمٌ بِبَيْتِ فِي رِبْضِ الْجَنَّةِ وَ بَيْتِ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَ بَيْتِ فِي أَعْلَى

الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكِذْبَ وَ إِن كَانَ هَادِلًا وَ لِمَنْ تَرَكَ مِرَاءً وَ إِن كَانَ مُحَقَّقًا وَ لِمَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ "

« من سه کاخ بهشتی ضمانت می‌کنم یکی در اول بهشت، یکی در وسط بهشت، یکی در آخر بهشت.»

امروز که بازار جایزه دادن خیلی داغ است و هر جمع و جماعتی که می‌خواهند نظر مردم را جلب کنند، جایزه ای قرار می‌دهند. مثلاً بانک‌ها، ماشینی را بالای درب ورودی می‌گذارند و مردم تندتند حساب باز می‌کنند به امید اینکه این ماشین نصیبشان شود.

حال پیامبر خدا سه کاخ بهشتی را به عنوان جایزه تعیین کردند، آن هم فرمودند به قید قرعه به دو نفر جایزه می‌دهیم، بلکه هر کس در این مسابقه شرکت کند جایزه برای او است. خوب خیلی باید انسان انگیزه پیدا کند، آن سه عمل چیست که پیامبر در برابر آن سه کاخ بهشتی ضمانت کردند؟ اول فرمودند: کسی که دروغ را ترک کند هر چند به شوخی ! در خانواده این دروغ اثر تخریبی فوق العاده ای دارد. وقتی خانمی به آقای و یا آقای به خانمی دروغ می‌گوید، سلب اعتماد می‌شود و اگر در زندگی اعتماد نباشد دیگر آن زندگی اعتباری ندارد. سعی کنیم روی صداقت خیلی کار کنیم، خلاف واقع نگوییم و سخن ما حق و حقیقت باشد.

پیامبر عزیزمان فرمودند: کسی که دروغ را ترک کند هرچند به شوخی ، یعنی حتی به شوخی هم دروغ نگوید تا زبان عادت نکند. زیرا وقتی زبان به شوخی عادت کرد ، بعد انسان دروغ می‌گوید. دوم فرمودند: کسی که جدل، بگو و مگوی بی‌حاصل را ترک کند، هرچند حق با او باشد. این جدل و بگو و مگوی بی‌حاصل هم آثار تخریبی زیادی دارد و متأسفانه کم نیست و از اولین حرب‌های شیطان برای تخریب خانواده‌ها است. بسیار مراقب باشیم بگو و مگوی بی‌حاصل نداشته باشیم. حق را بگوییم اگر پذیرفته شد بهتر و آلاً دیگر سکوت کنیم و کوتاه بیاییم. این قیدی که حضرت زدند خیلی مهم است و این کَانَ مُحِقّاً یعنی هرچند حق با اوست. وقتی پذیرش نبود دیگر اصرار نداشته باشیم. خیلی تمرین کنیم و از خدا کمک بخواهیم که بحث بی‌خود نکنیم و هر وقت صحبتی و بگو و مگوی پیش می‌آید یاد همین سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌افتیم و بخواهیم برنده‌ی جایزه‌ای باشیم که پیامبر خدا تعیین فرمودند و زندگی را میدان مسابقه بدانیم که هرکس زودتر کوتاه بیاید او برنده است. این طور نباشد که انسان بخواهد حرف آخر را بزند و طرف مقابل ساکت باشد. و سومین مورد فرمودند: و کسی که اخلاقش را نیکو کند. به مناسبت حدیث پیامبر، آثار منفی جدل را اشاره می‌کنیم.

## **آثار منفی بگو و مگوی بی‌حاصل (جدل) :**

**۱) حرمت شکنی:** در جدل احترام از بین می‌رود .

**۲ طمع شیطان :** شیطان می بیند این ها به جان هم افتادند و بحث می کنند خوب است. می گوید پس ما می توانیم اینجا فعالیت کنیم. گاهی این حقیقت جدی را با بیان شوخی بیان کردم که شیاطین معمولاً به خانه ها سر می زنند که ببینند روابط به چه صورت است؟ بعضی خانه ها تا می بینند اینجا عزت، حرمت و عبادت است می گویند، اینجا جای ما نیست و برویم. بعضی خانه ها می بینند زمینه است می گویند یک قدری باشیم چایی بخوریم بعداً برویم، بعضی خانه ها آنقدر زمینه ای حضور شیطان است که شیاطین قصد ده روز می کنند و خدا نکند که جایی قصد تمکن کنند چون می گویند اینجا منزل و وطن ماست!

بنابراین خود ما هستیم که تعیین می کنیم شیطان وارد خانه ما بشود یا نه؟ کمی بماند یا ده روز بماند؟

**۳ لجاجت :** وقتی انسان بحث می کند، ناخودآگاه به لجاجتی دچار می شود چون یک قدری که انسان حرف خودش را تکرار کرد می خواهد لجاجت کند و دیگر کوتاه نیاید.

**۴ حق ناپذیری:** وقتی آدم بحث کرد حالا اگر هم روشن شود دیگر قبول نمی کند که اشتباه کرده ولی اگر بحث نکرده باشد ممکن است چند دقیقه فکر کند بعد بگوید من فکر کردم دیدم شما درست گفتی، ولی وقتی بگو و مگو شود حق ناپذیری تقویت می شود.

**۵ بی اثر شدن کلام :** در حالت جدل سخن دیگر اثر ندارد. کسی که بحث نمی کند مطلب را درست می گوید و فرصتی می دهد دیگران فکر می کنند. شاید کلامش اثر کند ولی وقتی تکرار ، اصرار و پافشاری روی حرف خود کرد، اثر کلام از بین می رود.

۶) کم شدن سرمایه ممتبت : محبتی که خدا در دلها قرار داده است با بحث کردن ضعیف می شود.

۷) ایجاد فنشم : خشم و غضب از همین بحثها تولید می شود. ابتدا با آرامش با هم صحبت می کنند وقتی این بگو و مگوها زیاد شد، عصبانیت هم ایجاد می شود.

۸) زمینه ساز گناهان دیگر : وقتی بگو و مگو شد، خود بخود انسان می خواهد حرفش را به کرسی بنشانند، می گوید پس فلانی هم که همین کار را کرده است غیبت او را هم می کند و تهمتی هم به کسی می زند یا برای اینکه متقاعد کند ممکن است دروغی بگوید و زمینه های گناه دیگر ایجاد شود.

۹) تقویت غرور : کسی که اصرار دارد حرف خودش را به کرسی بنشانند، غرور وجود او را فرامی گیرد.

۱۰) اضطراب و فتنار عصبی استرس-

۸- حمایت از امام زمان - زهرای اطهر سلام الله علیها همواره و با تمام وجود از امیرالمؤمنین علیه السلام

حمایت نمودند و

می فرمودند: "إِنَّ السَّعِيدَ حَقَّ السَّعِيدِ كُلِّ السَّعِيدِ مِنْ أَحَبِّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَمَاتِهِ"

« همانا سعادت، سعادت حقیقی و تمام سعادت برای کسی است که علی را دوست بدارد در دنیا و آخرت. »

و سرانجام در راه همین حمایت از امام زمان به شهادت رسیدند. امروز ما هم می توانیم با عمل به خواسته های امام زمان، افزایش معرفت و ترویج معارف مهدوی، از امام زمان خود حمایت نمائیم.

و من الله توفیق